

## اثر جزایر در تحدید حدود مناطق دریایی از دیدگاه رویه قضایی بین‌المللی

اسماء سالاری\*

### چکیده

اختلافات مرزی میان دول در گستره آب‌ها به مانند خشکی متعدد و حساسیت‌برانگیزند. در بیشتر این اختلافات، جزایر حضور دارند و تفاوت نظر در نحوه اثرگذاری آنها بر خط تحدید حدود، مانع از رسیدن دول به توافق می‌گردد. عدم دستیابی به توافق، زمینه تعیین حقوق قابل اعمال بر موضوع را فراهم کرده و دولت‌ها را به سمت مراجع داوری و قضایی بین‌المللی هدایت می‌کند. مواد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در تبیین قواعد حاکم بر تحدید حدود مناطق دریایی میان دول مقابل یا مجاور معدودند و در زمینه نقش جزایر در این فرایند نیز مقررهای وجود ندارد. در عوض، مراجع رسیدگی‌کننده بین‌المللی تلاش کرده‌اند تا حد ممکن این خلأ را پر کنند. این مقاله بر آن است تا اثر اعطایی به جزایر در آرای داوری و قضایی بین‌المللی را شناسایی کند و موضع مراجع صادرکننده آرا را به بحث، بررسی و نقد بگذارد. روش این پژوهش با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، توصیفی-تحلیلی خواهد بود.

### کلیدواژگان

اوضاع و احوال مؤثر، تحدید حدود سه‌مرحله‌ای، جزایر، کنوانسیون حقوق دریاها، نقطه مبنا.

## مقدمه

دولت‌ها همواره در پی گسترش سرزمین و قلمرو صلاحیتی‌شان بوده‌اند. تاریخ حقوق بین‌الملل و وقایع روز گواهی می‌دهد که این تمایل، ریشه بسیاری از منازعات و اختلافات بین‌المللی شده و از خشکی‌ها عبور کرده و به پهنه آب‌ها رسیده است. تعدادی از این اختلافات از طریق مذاکره حل‌وفصل شده و برخی به‌منظور تصمیم‌گیری به مراجع قضایی بین‌المللی محول شده و تعداد بسیاری کماکان حل‌نشده باقی مانده است. در اکثریت قریب به اتفاق این اختلافات، میزان اثربخشی به جزایر مورد مناقشه است، چراکه ذخایر ارزشمند واقع در بستر و زیر بستر مناطق دریایی جزایر، شیلات، منافع حاکمیتی، امنیتی و اقتصادی دولت ساحلی صاحب جزیره و گسترش قلمرو صلاحیتی دولت ساحلی به‌واسطه حضور جزایر به دولت‌ها اجازه نمی‌دهد به راحتی از چنین گنجینه‌ای چشم‌پوشی کنند.

حقوق بین‌الملل موضوعه به ارائه تعریفی از جزیره و استحقاق برخورداری از مناطق دریایی اکتفا کرده و راهنمایی روشنی در خصوص سهم این سازند در فرایند تحدید حدود ندارد. حقوقدانان در ادبیات حقوقی به‌منظور رفع این خلأ، تمام تمرکز خود را بر واکنش‌ها و تصمیمات مراجع داور و قضایی بین‌المللی (از این پس، مراجع بین‌المللی) به حضور جزایر در قضایای تحدید حدود می‌گذارند. ما نیز با بررسی آرای مراجع موصوف در پی پاسخ به این پرسش هستیم که اثر جزایر در فرایند تحدید حدود مناطق دریایی میان کشورها چگونه است. این پاسخ در پیش‌بینی نحوه حل‌وفصل اختلافات دریایی فعلی میان کشورها کمک خواهد کرد. اختلافات پرتغال - اسپانیا بر جزایر سویج<sup>۱</sup>، گینه استوایی - گابن بر سه جزیره واقع در خلیج کورسیکو<sup>۲</sup>، جزایر ترکیه و یونان در دریای اژه، جزایر کوریل جنوبی<sup>۳</sup> بین روسیه و ژاپن، جزایر اورکنی<sup>۴</sup>، جورجیا<sup>۵</sup> و سندویچ جنوبی<sup>۶</sup> بین آرژانتین و انگلیس، جزایر ایپارسس<sup>۷</sup> بین فرانسه و ماداگاسکار، جزایر متعلق به نروژ<sup>۸</sup>، فرانسه<sup>۹</sup> و استرالیا<sup>۱۰</sup> در قطب جنوب که مناطق بالقوه دریایی‌شان با فلات قاره قطب تداخل دارند، جزایر غیرمسکونی پیناسل<sup>۱۱</sup> بین چین و ژاپن، جزایر پاراسل<sup>۱۲</sup> بین چین و ویتنام و جزایر متعدد واقع در دریای چین جنوبی که از جنبه‌های

1. Savage
2. Corsico
3. South Kurile
4. Orkney
5. Georgia
6. South Sandwich
7. Eparses
8. Bouvet
9. Kerguelen, Crozet
10. Heard, Mc quaire, Mc Donald
11. Pinnacle
12. Parcel

حاکمیتی، ماهیتی و اثرشان بر تحدید حدود مورد اختلاف کشورهایی چون مالزی، فیلیپین، ویتنام، چین و برونئی<sup>۱</sup> است (Murphy, 2017: 23-39).

از حیث پیشینه در ادبیات فارسی، تنها در قسمت سوم کتاب *نظام حقوقی جزایر در حقوق بین‌الملل* به نقش جزایر در تحدید حدود مناطق دریایی پرداخته شده است که این بیان، موجز، توصیفی و محدود به آرای صادره تا سال ۲۰۰۷ است؛ یعنی پیش از تحولات صورت‌گرفته در روش تحدید حدود توسط دیوان بین‌المللی دادگستری. این روش چارچوبی برای ارائه مطالب این مقاله و البته یکی از موضوعات مورد بحث در قسمت سوم اثر پیش روست. در این نوشتار برآنیم ابتدا اثر اعطایی به جزایر در قضایای مختلف را از میان آرای مراجع بین‌المللی بیرون آوریم و سپس نحوه برخورد مراجع مذکور با جزیره را از نظر حقوقی تحلیل کنیم؛ بنابراین در قسمت اول مفاهیم اساسی به‌منظور انجام پژوهش را تبیین می‌کنیم. در قسمت دوم در قالب روش تحدید حدود سه‌مرحله‌ای (معرفی‌شده در رأی ۲۰۰۹ دریای سیاه)، نحوه اثرگذاری جزایر در مراحل مختلف آن فرایند را ارائه می‌کنیم و در قسمت سوم، مواضع اتخاذی مراجع قضایی بین‌المللی را به نقد و بررسی می‌گذاریم.

## مفاهیم

پیش از ورود به بحث شایسته است بیانی کلی و حقوقی از دو مفهوم جزیره و تحدید حدود ارائه دهیم.

### ۱. جزیره

نخستین تعریف حقوقی از جزیره در کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل ۱۹۳۰ لاهه - که قواعد آب‌های سرزمینی را بررسی کرد - صورت گرفت. براساس گزارش کمیته دوم کنفرانس، جزیره قطعه خشکی محاط در آب است و پیوسته بالای حد مد قرار می‌گیرد. با شکست کنفرانس لاهه، مسئله تعریف جزیره را کمیسیون حقوق بین‌الملل بررسی کرد و نتیجه، شکل‌گیری ماده ۱۰ کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای سرزمینی و منطقه مجاور (از این پس، کنوانسیون دریای سرزمینی) و تأیید آن در ماده ۱۲۱ کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد در خصوص حقوق دریاها (از این پس، کنوانسیون حقوق دریاها) شد، به این صورت: «جزیره قطعه خشکی است که به‌طور طبیعی شکل گرفته و محاط در آب است و هنگام مد بالای آب قرار دارد» (سالاری، ۱۳۹۱: ۲۰-۲۱). این تعریف چهار رکن دارد: «قطعه خشکی بودن»، «شکل‌گیری به‌طور طبیعی»، «محاط در آب» و «قرار داشتن بالای مد» دیوان بین‌المللی دادگستری (از این پس، دیوان)، منظور از واژه خشکی را مواد سختی می‌داند که به بستر متصل‌اند و بقایای مواد سست نیستند (ICJ Rep,

1. Sparty Islands

(para.37: 2012). به عبارت دیگر ویژگی خشکی بودن برای جزیره، دو پایه دارد: اولاً باید پیوستگی و اتصال به بستر دریا داشته باشد، ثانیاً باید ماهیت خشکی<sup>۱</sup> داشته و درجه مشابهی از ثبات و تداوم آن را دارا باشد.

رکن دوم تعریف، «شکل‌گیری به‌طور طبیعی» است که به‌روشنی جزایر مصنوعی را از شمول جزایر موضوع ماده ۱۲۱ کنوانسیون حقوق دریا خارج می‌سازد. علاوه بر جزیره‌های موجود، ساختارهایی که به‌واسطه رخدادهای طبیعی چون سونامی، رانش و غیره به روی آب می‌آیند یا شکل می‌گیرند نیز با رعایت سایر شرایط، جزیره خواهند بود (Anderson, 2017:325). در رویه دولت‌ها، گاه مشاهده می‌شود که فعالیت‌هایی به‌منظور احیا و حفظ وضعیت جزیره‌ای برای یک سازند در حال فرسایش صورت می‌گیرد. این اقدامات خدشه‌ای بر ویژگی طبیعی بودن آن ساختار وارد نخواهد کرد (Murphy, 2017: 55).

رکن بعدی، «محاط بودن در آب» است. این جنبه از تعریف جزیره ابهام خاصی ندارد و کمتر موضوع مباحثه و مناقشه قرار گرفته است، چراکه حتی اگر این وصف منتفی شده و جزیره به طرق مختلف به سرزمین متصل شود، قسمتی از رژیم ساحلی دولت تلقی می‌شود و کشور ساحلی می‌تواند از آن در تعیین خطوط مبدأ خود بهره‌بردار (سالاری، ۱۳۹۱: ۲۵).

رکن بعدی در تعریف جزیره، بیرون ماندن از آب هنگام مد است. سطح مبنای جزر و مدی<sup>۲</sup>، سطح ثابتی از آب دریاست که ارتفاع جزر و مد و نیز عمق دریا از آن اندازه‌گیری می‌شود (چگینی، ۱۳۹۰: ۶۰). اگرچه هیچ معیار واحد و مورد پذیرش بین‌المللی درباره سطح مبنای جزر و مدی وجود ندارد، اما معقول است مد را براساس سطح مبنای نقشه‌های رسمی دولت مربوطه محاسبه کنیم (Anderson, 2017: 324). «بیرون از آب بودن» نیز به این معناست که یک جزیره باید سطح متناسبی از تداوم عمودی و افقی را دارا باشد. منظور از تداوم عمودی، بالای سطح مد قرار گرفتن سازند است و مراد از تداوم افقی جزیره، استمرار محلی آن است. سازندی که تداوم افقی ندارد، علاوه بر بالا و پایین رفتن نسبت به سطح آب، به طرفین نیز حرکت می‌کند (سالاری، ۱۳۹۱: ۲۹، ۲۷).

ارکان تعریف، ابعاد و ابهامات بسیاری دارد که بررسی آن از موضوع این نوشتار خارج است. شایان ذکر است که براساس نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه- کلمبیا که بازتکرار جملات رأی قطر- بحرین است، تعریف جزیره در ماده ۱۲۱ خصوصیت عرفی دارد (ICJ Rep, 2012: para.139; ICJ Rep, 2001: paras.167,195).

1. Terra Firma  
2. Tidal Datum

## ۲. تعیین حدود

تعیین حدود، فرایند تعیین مرز آبی دو کشور است که در صورت همپوشانی مناطق دریایی‌شان، براساس توافق طرفین یا تصمیم مرجع بین‌المللی انجام می‌گیرد. مطابق مواد ۷۳ و ۸۴ کنوانسیون حقوق دریاها، برای دستیابی به راه‌حل منصفانه، حدود منطقه انحصاری اقتصادی / فلات قاره بین کشورهای دارای سواحل مقابل یا مجاور طبق توافق و قرارداد آنها براساس حقوق بین‌الملل به‌نحو مذکور در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، تعیین خواهد شد. این مواد عرفی شده (ICJ Rep, 2012: para.139; ICJ Rep, 2001: paras.167 et seq.)، نتیجه‌محورند، یعنی آنچه در مورد تعیین حدود دریایی موضوعیت دارد، حصول نتیجه منصفانه است. کاربرد هیچ روشی الزامی نیست و در عین حال کاربرد هر روشی که به نتیجه منصفانه منجر شود، مجاز است. این رویکرد تا سال ۲۰۰۹ مورد توجه بود تا اینکه در رأی دریای سیاه، دیوان از روش تعیین حدود سه‌مرحله‌ای به‌طور رسمی رونمایی کرد (صیرفی، ۱۳۹۷: ۴۸۷).

روش سه‌مرحله‌ای بدین‌گونه اعمال می‌شود که در مرحله نخست یک «خط هم‌فاصله اولیه»<sup>۱</sup> ترسیم می‌شود، مگر اینکه جهات قوی برای کاربرد روش‌های دیگر تعیین حدود وجود داشته باشد. ماده ۱۵ کنوانسیون حقوق دریاها، خط هم‌فاصله را خطی می‌داند که تمام نقاط آن از نزدیک‌ترین نقاط روی خطوط مبدأ عرض دریای سرزمینی هر یک از دو کشور، به یک فاصله باشد. در مرحله دوم، خط هم‌فاصله براساس «اوضاع و احوال مؤثر»<sup>۲</sup> در قضیه تعدیل می‌شود (ICJ Rep. 2009: para.120) و در مرحله سوم که «سنجش عدم تناسب»<sup>۳</sup> نام دارد، بررسی می‌شود که آیا بین طول سواحل مؤثر طرفین و مساحت تقسیم‌شده تناسب وجود دارد (ICJ Rep. 2009: para.122). از زمان صدور رأی قضیه دریای سیاه تاکنون، روش تعیین حدود سه‌مرحله‌ای در تمام دعاوی تعیین حدود منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره اعمال شده است (صیرفی، ۱۳۹۷: ۴۸۷).

از جمله مواردی که همواره در فرایند تعیین حدود چالش‌برانگیز است، میزان اثربخشی به جزایر و سازندهای جزیره‌ای<sup>۴</sup> است. کنوانسیون‌های دریای سرزمینی ۱۹۵۸ ژنو در خصوص فلات قاره (از این پس، کنوانسیون فلات قاره) و حقوق دریاها در خصوص میزان این اثرگذاری سکوت کرده‌اند، لکن آرای بسیاری در مراجع بین‌المللی با موضوع تعیین حدود مناطق دریایی

1. Provisional Equidistance Line

2. Relevant Circumstances

3. Disproportionality Test

شایان ذکر است که رویه قضایی بین‌تناسب به‌عنوان معیاری کاربردی و اعمال آن با هدف اصلاح راه‌حل

به‌دست‌آمده از سایر معیارها تفاوت قائل شده است. (ICJ Rep. 1985: para.57; ICJ Rep. 1984: para.218 qtd.

in Murphy, 2018:174)

۴. جزایر کوچک، برآمدگی جبری، آبسنگ‌ها و ...

صادر شده که در بیشتر آنها، یکی از مسائل مورد بررسی جزایر و میزان اثرگذاری آنها بر خط مرزی است.

در قسمت بعد، موضع محاکم بین‌المللی در قبال جزایر در تعیین حدودهای مناطق دریایی بیان می‌شود و در قسمت سوم این مواضع به بحث و تحلیل خواهد شد.

### اثر اعطایی به جزایر در مراحل سه‌گانه تعیین حدود

تعداد جزایر در قضایای رسیدگی شده بسیار و وضعیت آنها در منطقه تعیین حدود متفاوت است. برای جلوگیری از پراکنده‌گویی و ایجاد نظم در ارائه مطالب، ناگزیریم که موارد را دسته‌بندی و در قالب یا چارچوب منطقی طرح کنیم.

رویه محققان بر آن است که ملاک این دسته‌بندی را موقعیت مکانی جزیره در منطقه تعیین حدود قرار می‌دهند. الگوهای پیشنهادی کارل و جی واردن در این خصوص شناخته‌شده‌اند (سالاری، ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۰۶). با توجه به موفق نبودن الگوهای مذکور در تبیین اثر اعطایی به جزایر، دلیلی بر متابعت از آن نمی‌دانیم و در عوض، شاخص را مراحل سه‌گانه تعیین حدود- آورده برجسته رأی قضیه دریای سیاه- قرار می‌دهیم. علت این انتخاب، در فصل سوم که متعلق به تحلیل مواضع مراجع رسیدگی‌کننده است، آشکار خواهد شد.

بدین ترتیب در این از قسمت مقاله، تصمیمات مراجع بین‌المللی در خصوص جزایر در هر کدام از سه مرحله تعیین حدود بیان شده و در قسمت سوم، مواضع اتخاذی محاکم مذکور تحلیل و بررسی می‌شود.

#### ۱. مرحله اول؛ انتخاب جزیره به عنوان نقطه مبنا برای ترسیم خط هم‌فاصله اولیه

در گام اول فرایند تعیین حدود سه‌مرحله‌ای، دیوان برای ترسیم خط هم‌فاصله اولیه مطابق تعریف عرفی و معاهداتی این خط عمل نمی‌کند (صیرفی، ۱۳۹۷: ۴۹۴) و به جای ترسیم آن از نزدیک‌ترین نقاط روی خطوط مبدأ دریای سرزمینی هر یک از دو طرف، «نقاط مبنای مناسب روی ساحل دو کشور»<sup>۱</sup> را انتخاب می‌کند (ICJ Rep. 2009: para.117). این نقاط به اقتضای وضعیت جغرافیایی هر دولت می‌تواند بر روی ساحل و سازندهای جزیره‌ای نزدیک ساحل قرار گیرد.

حال سؤال این است از آنجا که جزایر براساس بند ۲ ماده ۱۲۱ کنوانسیون حقوق دریاها استحقاق برخورداری از همه مناطق دریایی را دارند و منطقاً اگر در دریای سرزمینی دولت مادر قرار داشته باشند، می‌توانند نقطه‌ای از خط مبدأ آن محسوب شوند؟ آیا همواره توسط مراجع بین‌المللی به عنوان نقطه مبنا جهت ترسیم خط تعیین حدود انتخاب شده‌اند؟ پیش از ورود به

1. Most Appropriate Points on the Coasts of the two States Concerned

قضایای مختلف، شایان ذکر است که انتخاب جزایر به عنوان نقطه مبدأ تا قبل از ارائه رسمی روش سه مرحله‌ای تعیین حدود در سال ۲۰۰۹، با عنوان اثربخشی کامل به جزایر در الگوهای مکان محور حقوقدانان قرار داشته است. از آنجا که در این نوشتار شاخص متفاوتی از موقعیت مکانی جزیره را انتخاب کرده‌ایم، قضایای قدیمی را در قالب جدید تطبیق می‌دهیم.

در داوری انگلیس - فرانسه، از جمله موارد تحت بررسی، دو جزیره سیلی (فرانسه) و اوشان (انگلیس) بود که به ترتیب در ۱۰ و ۲۱ مایلی سواحل دولت‌هایشان قرار دارند. فرانسه خواستار اعطای اثر کامل به اوشان و در نتیجه ترسیم خط تعیین حدود بین آن جزیره و ساحل انگلیس بود؛ تقاضایی که مورد موافقت انگلیس نبود. مرجع رسیدگی کننده با اشاره به نزدیکی قابل توجه اوشان به ساحل فرانسه و اینکه بخشی از ساختار آن ساحل محسوب می‌شود، به اوشان اثر کامل داد و آن سازند را نقطه مبنا در ساحل فرانسه در نظر گرفت. (Court of Arbitration Award, 1977: para.248)

در قضیه خلیج مین، شعبه دیوان به دلیل ساختار ساحل تصمیم گرفت منطقه تعیین حدود را به سه قسمت تقسیم کند؛ در قسمت اول، جزایر کوچک و برآمدگی‌های جزری متعددی در مجاورت سواحل کانادا و ایالات متحده قرار داشتند. با وجود این، شعبه دیوان نقاط مبنا را بر روی سواحل نشانه گذاری کرده و پس از ترسیم خطی در راستای جهت کلی ساحل دو کشور، براساس شیوه نیمساز قسمت اول خط تعیین حدود را ترسیم کرد. این نهاد، دلیل نادیده گیری جزایر و برآمدگی‌های جزری به عنوان نقاط مبنا را تقسیم مساوی منطقه تعیین حدود میان دو طرف تا جایی که امکان دارد، اعلام کرد (ICJ Rep, 1984: para.210).

در قضیه قطر - بحرین دیوان برخورد متفاوتی با سه جزیره جنان، هوار و کیت الجراده داشت. جزیره قطری جنان<sup>۱</sup> - واقع در ۲۰۹ مایلی قطر و ۱۷ مایلی بحرین - و جزیره بحرینی حوار<sup>۲</sup> - واقع در ۲۵۰ متری قطر و حدود ۱۲ مایلی بحرین - به عنوان نقطه مبنا تعیین شدند و در نتیجه، خط تعیین حدود میان این دو جزیره قرار گرفت. دیوان از علت اعطای چنین اثری به دو جزیره سخنی به میان نیاورد و تنها بیان داشت که با توجه به تلاقی مناطق دریایی عربستان، قطر و بحرین، خط مرزی باید جهت شمال شرق را طی کند و بعد به سمت شرق برود، به طوری که از میان حوار و جنان بگذرد (ICJ Rep, 2001: para.222). مورد دیگر، جزیره کوچک، خالی از سکنه و لم یزرع کیت الجراده بود که به زعم دیوان، انتخاب خط جزرش به عنوان نقطه مبنا به منزله اعطای اثری نامتناسب به سازند جزیره‌ای بی اهمیت بود. بدین ترتیب با عدم انتخاب آن به عنوان نقطه مبنا، خط تعیین حدود از ساحل شرقی کیت الجراده عبور کرد (ICJ Rep, 2001: para.219).

1. Jinan  
2. Hawar

مجموعه جزایر دالاکس<sup>۱</sup> متعلق به اریتره است و مهم‌ترین جزیره آن در محدوده ۲۴ مایلی ساحل این کشور قرار دارد. در اختلاف اریتره- یمن، طرفین بر انتخاب دالاکس به‌عنوان نقطه مبدأ هم‌نظر بودند. مراجع رسیدگی‌کننده نیز با تأیید این نظر بیان داشت که این مجموعه جزایر، جزء جدایی‌ناپذیر از ساختار ساحل هستند و آب‌های درونشان باید به‌عنوان آب‌های داخلی تلقی شود و در نتیجه خط مبدأ دریای سرزمینی از حاشیه بیرونی این جزایر ترسیم شود (PCA Award, 2001: para.139). در خصوص جزایر یمنی کاماران<sup>۲</sup>، تیکفاش<sup>۳</sup>، کوتاما<sup>۴</sup> و اوکبان<sup>۵</sup> نیز دیوان پس از بررسی مقتضی، آنها را جزء جدایی‌ناپذیر از ساختار ساحل اعلام کرد و نقاط مبنا را بر روی آنها قرار داد (PCA Award, 2001: paras.150, 151).

جزیره سرپنتس در ۲۰ کیلومتری ساحل اوکراین قرار دارد که اثرش بر خط مرزی مورد اختلاف رومانی و اوکراین بود. دیوان پس از ترسیم خط میانه که مناسب تحدید حدود میان دول مجاور است (ICJ Rep, 2007: para.281)، بیان داشت که اگر این جزیره را به‌عنوان نقطه مبنا یا بخشی از ساحل در نظر گیرد، اقدام مناسبی انجام نداده و در صورت اخیر، تغییر قضایی جغرافیا را مرتکب شده است (ICJ Rep, 2009: para.149).

در رأی نیکاراگوئه- کلمبیا، دیوان نقاط مبنا را در جزایر حاشیه‌ای نیکاراگوئه و مجمع‌الجزایر ساحلی سن آندره متعلق به کلمبیا قرار داد. البته جزایر با فاصله از سن آندره در این انتخاب کنار گذاشته شدند (ICJ Rep, 2012: paras.200-204).

قضیه آخر در این قسمت، اختلاف بنگلادش- میانمار است که نزد دیوان بین‌المللی حقوق دریاها مطرح شد. جزیره بنگلادشی سنت مارتین در ۹ مایلی ساحل این کشور و ۸ مایلی میانمار قرار دارد. دیوان مذکور، با رد انتخاب آن به‌عنوان نقطه مبنا، خط تحدید حدود، استدلال کرد که این جزیره، روبه‌روی پیش‌آمدگی ساحل میانمار قرار دارد و انتخاب آن به‌عنوان نقطه مبنا، به انحراف ناموجه خط تحدید حدود و تغییر قضایی جغرافیا منجر می‌شود (ITLOS Rep, 2012: para.265).

قبل از اتمام این بند، شایسته است تعریضی به اختلاف ایران و کویت در خصوص اثربخشی به جزایر که ذیل این مرحله از فرایند تحدید حدود مطرح است، داشته باشیم.

در قسمت شمالی خلیج فارس، به ترتیب سواحل ایران، عراق و کویت قرار دارد. با توجه به وضعیت جغرافیایی منطقه، تحدید حدود میان ایران و کویت بدو نیازمند انجام این فرایند

---

1. Dahlaks  
2. Kamaran  
3. Tiqfash  
4. Kutama  
5. Uqban



توسط آن دو کشور با عراق است.<sup>۱</sup> ایران و کویت تاکنون دو دوره مذاکراتی برگزار کرده‌اند که به نتیجه نرسیده است. از جمله مهم‌ترین دلیل این عدم توافق، اختلاف دو کشور در انتخاب نقاط مبنا برای ترسیم خط تحدید حدود است. ایران با تأکید بر شیوه خط هم‌فاصله، معتقد به اعطای اثر کامل به خارک<sup>۲</sup> و برآمدگی جزری رأس فشت المواست، به این صورت که آن دو به‌عنوان نقطه مبنا تعیین شوند. همین نظر را کویت در مورد جزیره فیلکه<sup>۳</sup> و برآمدگی جزری رأس الیاحی دارد و بیان داشته که اگر ایران برخورد متقابل با جزیره کویتی داشته باشد، آن نیز مخالفتی با مبنا بودن خارک برای ترسیم خط مرزی ندارد (عسگری، ۱۳۸۶: ۴۱-۴۰).

اگر طرفین بتوانند با توافق خط تحدید حدود را ترسیم کنند، امکان اعطای هر گونه اثری به جزایر محتمل است، اما اگر اختلاف به مراجع بین‌المللی کشیده شود، به‌نظر می‌رسد با روند جاری در اثربخشی به جزایر در تحدید حدود، انتخاب این جزایر به‌عنوان نقطه مبنا مورد موافقت قرار نگیرد و پیشنهاد احتمالی نهاد رسیدگی‌کننده در چنین موقعیتی، ترسیم خط مرزی بین سواحل طرفین باشد که با دادن اثری محدود به دو جزیره تعدیل می‌شود.

## ۲. مرحله دوم: بررسی جزیره به‌عنوان اوضاع و احوال مؤثر بر خط تحدید

### حدود

پس از آنکه مرجع بین‌المللی در مرحله اول تحدید حدود، خط هم‌فاصله موقت را ترسیم کرد، باید به بررسی عواملی بپردازد که براساس آنها، تغییر و اصلاح خط مرزی موجه باشد. عوامل مورد نظر دیوان در مرحله دوم تحدید حدود در حقوق بین‌الملل موضوعه، اوضاع و احوال خاص<sup>۴</sup> نام دارد، اما در رویه قضایی عبارت اوضاع و احوال مؤثر<sup>۵</sup> مشاهده می‌شود. عبارت اخیر، زابیده رویه قضایی است و پایگاه متنی در کنوانسیون‌های مذکور ندارد (Evans, 2018: 223). به‌رغم اختلاف نظر حقوقدانان در خصوص یکسانی یا تفاوت این دو عبارت، دیوان رویکرد متفاوتی داشته است؛ برای نمونه وقتی در بند ۱۵۵ رأی دریای سیاه، می‌خواهد از اوضاع و احوال مؤثر سخن براند، بیان می‌کند: «این عوامل بارها در آراء دیوان مطرح و بررسی شده‌اند از جمله در پاراگراف ۵۳ رأی فلات قاره دریای شمال...»، درحالی‌که آن بند از رأی، در مقام تبیین مصادیق اوضاع و احوال خاص است. به همین ترتیب در قضایای بعد از دریای سیاه نیز مواردی را به‌عنوان اوضاع و احوال مؤثر بررسی کرده است که در گذشته به‌عنوان مصادیق

۱. اختلاف نظر ایران با عراق بر سر وضعیت منطقه ورودی اروندرود به خلیج فارس است.

۲. جزیره خارک در ۱۶ مایلی ساحل ایران قرار دارد.

3. Failaka

4. Special Circumstances

5. Relevant Circumstances

اوضاع و احوال خاص مطرح شده‌اند. نتیجه آنکه، تفاوت‌هایی که می‌توانست بین این دو عبارت وجود داشته باشد، عملاً در رویه قضایی کنار گذاشته شده‌اند (Evans, 2018: 228).

حال برای شناخت مصادیق اوضاع و احوال مؤثر، نگاهی به کارهای مقدماتی کنوانسیون‌های مربوطه و رویه قضایی می‌اندازیم. کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارش جلسه پنجم سال ۱۹۵۳<sup>۱</sup> خود که به مسئله اوضاع و احوال خاص مربوط است اشعار می‌دارد برای تحدید حدود دریای سرزمینی، مقرره باید به‌گونه‌ای طراحی شود که در آن انحراف ضروری از خط به‌دلیل ساختارهای خاص ساحل، حضور جزایر و کانال‌های کشتیرانی صورت گیرد (Mc Rae, 2018:93). دولت‌ها نیز در قضایای مختلف به موارد متفاوتی به‌عنوان اوضاع احوال خاص/مؤثر استناد کرده‌اند که از یک منظر، قابل تقسیم به جغرافیایی و غیر جغرافیایی‌اند. برخی مصادیق دسته نخست عبارت است از ساختار ساحل<sup>۲</sup>، جغرافیای منطقه<sup>۳</sup>، تفاوت در طول خط ساحل و تناسب<sup>۴</sup>، حضور جزایر و سایر سازندهای جزیره‌ای<sup>۵</sup>. دسته دوم نیز مشتمل است بر مواردی چون زمین‌شناسی بستر<sup>۶</sup>، حقوق تاریخی<sup>۷</sup>، رفتار اولیه طرفین<sup>۸</sup>، فعالیت‌های استخراج و استحصال<sup>۹</sup>، ملاحظات امنیتی<sup>۱۰</sup> و منافع دریانوردی<sup>۱۱</sup>.

رویه دولت‌ها و مراجع بین‌المللی نشان می‌دهد که هنگام توافق دولت‌ها، محدودیتی بر این فهرست وجود ندارد، اما نزد محاکم بین‌المللی با رویکردی مضیق به این موارد نگریده می‌شود و اغلب عوامل جغرافیایی به نسبت غیرجغرافیایی بیشتر مورد پذیرش قرار می‌گیرند (karaman, 2012: 222, 223).

پس از بیان این چند نکته نظری اما ضروری، به مشاهده رفتار مراجع بین‌المللی با جزایر به‌عنوان مصداقی از اوضاع و احوال مؤثر می‌نشینیم. برخورد مذکور را ذیل چهار عنوان اثر کامل، اثر جزئی، محصور کردن جزایر و فقدان اثر دسته‌بندی و تبیین می‌کنیم.

1. Doc. A/CN.4/SER.A/1953 (1953), vol. 2, 216, [81-82].

۲. تونس - لیبی / لیبی - مالت / کامرون - نیجریه

۳. دریای شمال / قطر - بحرین

۴. دریای شمال / خلیج مین / لیبی - مالت / رومانی - اوکراین

۵. انگلیس - فرانسه / دوی - شارجه / تونس - لیبی / خلیج مین / لیبی - مالت / دانمارک - نروژ / اریتره - یمن / قطر -

بحرین / کانادا - فرانسه / رومانی - اوکراین

۶. دریای شمال / لیبی - مالت

۷. تونس - لیبی

۸. تونس - لیبی / لیبی - مالت / خلیج مین / دانمارک - نروژ / گینه - گینه بیسائو / کامرون - نیجریه / رومانی - اوکراین

۹. خلیج مین / دانمارک - نروژ / اریتره - یمن

۱۰. لیبی - مالت / دانمارک - نروژ / رومانی - اوکراین

۱۱. گویان - سورینام

## ۱.۲. اثر کامل<sup>۱</sup>

این گونه اثربخشی، تنها در صورتی تحقق یافته است که جزایر، نزدیک ساحل دولتشان قرار داشته و به عنوان نقطه مبنا انتخاب شده‌اند که مصادیق آن را ذیل مرحله اول تحدید حدود عنوان کرده‌ایم. هیچ نمونه‌ای در آرای تحدید حدود مناطق دریایی نمی‌توان یافت که جزیره دور از ساحل به مانند سرزمین در نظر گرفته شود و خط تحدید حدود میان آن و سرزمین دیگر ترسیم گردد. ممکن است در اینجا با این نقد مواجه شویم که اگر اثردهی کامل به جزایر، تنها در حالت انتخاب به عنوان نقطه مبدا ممکن است، چرا ذیل مطالب مرحله دوم تحدید حدود از آن سخن رانده‌ایم. پاسخ مفصل در قسمت سوم خواهد آمد، اما به طور خلاصه می‌توان به رویه مراجع بین‌المللی اشاره کرد که گاه بررسی اوضاع و احوال مؤثر را در همان مرحله اول تحدید حدود انجام می‌دهند و به جای رعایت ترتیب امور، از همان اول جزیره را نقطه مبنا گذاشته یا نمی‌گذارند. ابعاد چنین اقدامی در قسمت سوم واکاوی خواهد شد.

## ۲.۲. اثر نیمه یا جزئی<sup>۲</sup>

مراجع بین‌المللی در برخی قضایا نه به جزیره اثر کامل داده‌اند و نه آن را نادیده انگاشته‌اند و برای آن، مقدار اثری مقرر کرده‌اند. در این بند به ذکر چنین مواردی می‌پردازیم. در داوری انگلیس - فرانسه با مجموعه جزایر سیلی به مانند اوشان برخورد نشد. مرجع رسیدگی کننده پیشرفتگی ساحل سیلی را ابتدا اوضاع و احوال مؤثر تشخیص داد، لکن با دو ملاحظه مواجه شد؛ از یک سو اعطای اثر کامل برای سیلی را نامتناسب دانست و از سوی دیگر، به دلیل جمعیت و وسعت زیاد جزایر سیلی و این واقعیت که جزایر موصوف، تشکیل‌دهنده بخشی از سرزمین انگلیس هستند، نادیده پنداشتن آنها را نیز غیرمنصفانه خواند (Court of Arbitration Award, 1977: para.248). لذا به اثر نیمه<sup>۳</sup> برای سیلی حکم کرد. ابتدا خطی بین ساحل سیلی و جزیره اوشان رسم شد، سپس خط دیگری بین ساحل کرنیش و جزیره اوشان ترسیم گردید و در پایان، خط میان دو خط مذکور، مرز فلات قاره دو کشور شد (Court of Arbitration Award, 1977: para.249).

جزایر کرکنا<sup>۴</sup> مجموعه‌ای از جزایر کوچک و بزرگی است که در ۱۱ مایلی ساحل لیبی قرار دارند. بهرغم استدلال لیبی مبنی بر اینکه کرکنا جزئی از ساختار طبیعی ساحل است و در نتیجه

1. Full Effect

2. Half Effect or Partial Effect

۳. استدلال دیوان برای میزان اثربخشی این بود که چون فاصله سیلی تا ساحل انگلیس دو برابر فاصله اوشان تا ساحل فرانسه است، پس اثر نیمه، متناسب خواهد بود (Court of Arbitration Award, 1977: para.251)

4. Kerkennah

استحقاق اثرگذاری کامل بر خط تحدید حدود را دارد، دیوان با اثر نیمه به این جزایر موافقت کرد<sup>۱</sup> (ICJ Rep, 1982: paras. 128, 129). این نظر دیوان مورد انتقاد قضات<sup>۲</sup> و حقوقدانان<sup>۳</sup> قرار گرفت، چراکه در این رأی، دیوان مشخص نکرد که عوامل مؤثر در تعیین اثر نیمه به جزایر چیست. به علاوه، تشابهی را که دیوان بین این قضیه و وضعیت جزایر انگلیسی سیلی در رأی انگلیس - فرانسه متصور شده بود، وجود نداشت. در آن قضیه اعطای اثر نیمه به جزایر سیلی (که با وسعت و جمعیت قابل ملاحظه در ۲۱ مایلی ساحل انگلیس قرار دارند)، به علت اعوجاجی بود که در خط هم فاصله ایجاد می شد؛ اما در قضیه تونس - لیبی، روش تحدید حدود، خط هم فاصله نبود و خط نیمساز به کار رفت. از طرفی در آن قضیه میزان اثر انحرافی که از احتساب جزایر سیلی حادث می شد، قابل اندازه گیری بود، اما در این قضیه دیوان، اثر انحرافی را با توسل به شیوه های محاسباتی برآورد نکرد و تنها بیان داشت باید به جزایر مذکور اثر نیمه داده شود.

در رأی خلیج مین، به جزیره کانادایی سیل<sup>۴</sup> که تنها ۷ مایل و نیم با ساحل کانادا فاصله داشت، اثر نیمه داده شد. شعبه دیوان، انتخاب خط مبدأ سیل به عنوان خط مبدأ کانادا را اعطای اثر زیادی به سیل تلقی کرد و براساس تناسب فاصله این جزیره تا ساحل کانادا، خط تحدید حدود را به سمت نوا اسکاتیا منحرف ساخت (ICJ Rep, 1984: para. 222).

در قضیه نیکاراگوئه - هندوراس، دیوان به دلیل حضور تعداد کثیر جزایر در کنار ساحل، بی ثباتی دهانه رود کوکو و عدم توافق طرفین بر مختصات جغرافیایی به جای شیوه خط هم فاصله، از روش خط نیمساز<sup>۵</sup> استفاده کرد. این مرجع قضایی، به چهار جزیره هندوراسی بابل کی، پرت رویال کی، ساواناکی و سوس کی و جزیره ادینبورگ کی که متعلق به نیکاراگوئه بود، دریای سرزمینی ۱۲ مایلی داد و خط نیمساز را به دلیل نزدیکی به جزایر، با دادن انحنا به نفع جزایر هندوراسی ترسیم کرد (ICJ Rep, 2007: paras. 299-305 qtd. in Murphy, 2017: 190).

## ۳.۲. فقدان اثر

در این قسمت به قضایایی اشاره می کنیم که در آن، مراجع بین المللی جزیره را به عنوان اوضاع و احوال مؤثر در نظر نگرفته اند تا بتوانند خط تحدید حدود را جابه جا کنند. در قضیه دریای سیاه، دیوان جزایر سرپنتس<sup>۶</sup> را که در مرحله اول تحدید حدود، به عنوان نقطه

۱. خط ساحل تونس نصف النهار ۴۲ درجه و خط ساحل لیبی نصف النهار ۴۲ درجه بود. لذا، اثر نصف النهار ۵۲ به عنوان اثر نیمه تعیین شد.

۲. ر.ک: سالاری، ۱۳۹۱: ۱۳۰.

۳. C.F. Christie, 1983: 28; Herman, 1984: 830-833

۴. Seal

۵. Bisector line

۶. دیوان در بند ۱۸۷ رأی در پرتو استدلالات مربوط به بی اثری عملی سرپنتس بر تحدید حدود لزومی به بررسی تعلق عنوان جزیره یا صخره بر سرپنتس نیز احساس نکرد.

مبنا انتخاب نکرده بود، به‌عنوان اوضاع احوال مؤثر شناسایی نکرد. استدلال دیوان این بود که قرار داشتن جزیره در ۲۰ مایلی ساحل اوکراین و محدودیت تقابل با مناطق دریایی دولت دیگر سبب می‌شود که مناطق بالقوه دریایی سرپنتس نتواند گسترده‌تر از مناطق دریایی دولت مادر یعنی اوکراین باشد، ضمن اینکه اوکراین، برای سرپنتس ادعایی بیش‌ازحد نهایی مناطق دریایی ناشی از سرزمینش نداشته است. در پرتو این نکات، دیوان نتیجه گرفت که سرپنتس، مصداق اوضاع احوال مؤثر نیست و اثری بر خط تحدید حدود ندارد (ICJ Rep, 2009: paras. 187, 187).

در قضیهٔ اریتره-یمن، دو طرف بر میزان اثر اعطایی به دو جزیرهٔ یمنی الطیر و الزبیر اختلاف نظر داشتند. این جزایر در فاصله‌ای بیش از ۲۴ مایل از ساحل یمن قرار دارند. دیوان داوری دو جزیره را جزء ساختار طبیعی ساحل ندانست و بر بی‌سکنه و لم‌یزرع بودنشان تأکید کرد. در نتیجه ضمن اعلام بهره‌مندی جزایر از منطقهٔ دریای سرزمینی در سمت غرب، هیچ اثری به آنها در ترسیم خط تحدید حدود نداد (PCA Award, 2001: paras. 119, 147, 148).

در پروندهٔ قطر-بحرین، دیوان جزیرهٔ فشت‌الجریم را که برآمدگی کوچک و دورافتاده‌ای از ساحل بحرین در منطقهٔ خلیج فارس است، ابتدا مستحق بررسی ذیل اوضاع و احوال مؤثر دانست، لکن در ادامه، اعوجاج خط تحدید حدود در قسمت شمالی را به خاطر یک سازند که قسمت کوچکی از آن هنگام مد نمایان است، غیرمنصفانه برشمرد و آن را از اثرگذاری بر خط مرزی محروم کرد (ICJ Rep, 2001: paras. 247, 248).

## ۲.۴. محصور کردن جزایر

این وضعیت زمانی اتفاق می‌افتد که جزیره به ساحل دولت دیگر نزدیک‌تر است یا اینکه در نزدیکی خط محتمل تحدید حدود قرار دارد. در غالب موارد، مراجع بین‌المللی از تجویز اثرگذاری چنین جزایری بر خط تحدید حدود امتناع می‌کنند، لکن برای آنها، فضایی اختصاصی در پهنهٔ آبی کشور دیگر معین می‌نمایند.

ریشهٔ این روش به توافق ۱۹۶۸ تحدید حدود مناطق دریایی میان ایران و عربستان برمی‌گردد. در این توافق، برای دو جزیرهٔ فارسی و العربی که به ترتیب متعلق به ایران و عربستان است و در منطقهٔ میانی تحدید حدود دو کشور قرار دارند، دریای سرزمینی ۱۲ مایلی در نظر گرفته شد، لکن خط تحدید حدود بدون توجه به هر دو جزیره و بر مبنای نقاط واقع در سواحل طرفین رسم شد (Beckman & Schofield, 2009: 15).

در رویهٔ قضایی، این دیوان داوری انگلیس-فرانسه بود که نخستین بار از روش محصور کردن برای جزایر انگلیسی چنل استفاده کرد. این جزایر در شش و نیم مایلی ساحل فرانسه جای گرفته‌اند. نظر طرفین در چگونگی ترسیم خط هم‌فاصله متفاوت بود. فرانسه قائل به ترسیم خط مذکور بین ساحل خود و ساحل انگلیس بود. در مقابل انگلیس، با تأکید بر

خودمختاری جزایر چنل پیشنهاد کرد که خط هم‌فاصله بین ساحل فرانسه و ساحل جزایر مذکور ترسیم شود (Court of Arbitration Award, 1977: paras. 150,154,171). دیوان داوری ضمن تأیید جمعیت قابل توجه، خودمختاری و پتانسیل‌های اقتصادی جزایر چنل (Court of Arbitration Award, 1977: para.184) اعلام کرد که این جزایر در ترسیم خط تحدید حدود اثری نخواهند داشت، چون در صورت لحاظ شدن، انحرافی در خط تحدید حدود ایجاد خواهد شد و به نتیجه منصفانه دست نخواهیم یافت (Court of Arbitration Award, 1977: para. 199). با وجود این، دیوان داوری جزایر را کاملاً کنار نگذاشت و تصمیم گرفت درون منطقه متعلق به فرانسه، فلات قاره‌ای برای آنها تعیین کند. از این‌رو در منطقه شمال و شمال غرب جزایر چنل، قلمرو ۱۲ مایلی فلات قاره تعیین کرد. در قسمت شرقی و جنوبی جزایر نیز به سبب تداخل با دریای سرزمینی فرانسه خود را فاقد صلاحیت دانست (Court of Arbitration Award, 1977: para. 187).

در داوری فرانسه- کانادا مسئله، اثر اعطایی به دو جزیره فرانسوی سنت پیر و میکلون<sup>۱</sup> با مساحت ۱۰ و ۸۳ مایل مربع بود که دور از فرانسه و در مجاورت ساحل نیوفوندلند<sup>۲</sup> کانادا قرار داشتند. فرانسه خواستار ترسیم خط هم‌فاصله میان ساحل کانادا و جزایر بود که از نظر مرجع رسیدگی کننده، غیرمنصفانه اعلام شد. در مقابل، کانادا مدعی بود که هرچه طول خط ساحلی یک سرزمین بیشتر باشد، گستره وسیع‌تری از دریا خواهد داشت. دیوان در پاسخ به این ادعا، مبنای تقسیم فلات قاره را اوضاع احوال جغرافیایی هر منطقه اعلام کرد و در بخشی از رأی خود تأکید ورزید که تفاوتی بین استحقاق یک جزیره کوچک بر مناطق صلاحیتی و دریایی فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی با یک سرزمین وسیع وجود ندارد (Court of Arbitration Award, 1992: para.49). دیوان با رد پیشنهادهای دو طرف، روش محصور کردن را برگزید، به این صورت که در قسمت شمال غرب که تداخلی با مناطق دریایی ساحل کانادا نداشت، محدوده ۲۰۰ مایلی برای سنت پیر و میکلون ترسیم کرد، لکن در قسمت غرب و شرق جزایر، این گستره را به ۱۲ مایل تقلیل داد (Court of Arbitration Award, 1992: paras. 69,71).

در داوری دبی- شارجه، شارجه خواستار اعطای اثر نیمه به جزیره ابوموسی بود. مرجع داوری این پیشنهاد را غیرمنصفانه و خلاف رویه حاکم در تحدید حدودهای واقع در خلیج فارس دانست و جزیره را با دریای سرزمینی ۱۲ مایلی محصور کرد (Court of Arbitration Award, 1981: paras. 671-678).

در بندهای قبل، اشاره کردیم که جزایر اوکراینی سرپنتس به عنوان نقطه مبنا در مرحله اول

1. Saint Pierre and Miquelon  
2. Newfoundland

تحدید حدود انتخاب نشدند، لکن دیوان دریای سرزمینی ۱۲ مایلی آنها را تأیید کرد (ICJ (Rep, 2009: para. 188).

در رأی نیکاراگوئه- کلمبیا، دیوان خط تحدید حدود را به گونه‌ای ترسیم کرد تا در قسمت‌های متداخل با دریای سرزمینی نیکاراگوئه، دور جزایر اصلی کلمبیا فضای محصور محدودی وجود داشته باشد و در سمت شرق که مانعی وجود نداشت، کریدوری ۲۰۰ مایلی برای این جزایر در نظر گرفت (ICJ Rep, 2012: para. 237). همچنین دو جزیره دورافتاده کلمبیایی یعنی کیتاسونو<sup>۱</sup> و سرنا<sup>۲</sup> با دریای سرزمینی ۱۲ مایلی به‌طور کامل محصور شدند. (ICJ Rep, 2012: para. 238)

اثر بخشی به جزایر هنیش<sup>۳</sup> و ذوکار<sup>۴</sup> در تحدید حدود دریای سرزمینی و بی‌اثری آن در تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی -154 paras. (Court of Arbitration Award, 1999: paras. 162) نیز از جمله موارد اعمال روش محصور کردن جزایر در رأی داوری اریتره- یمن دانسته شده است (Beckman & Schofield, 2009: 15).

در پایان این بند، دو نکته را متذکر می‌شویم؛ نخست اینکه که مراجع رسیدگی‌کننده در وضعیت‌هایی که اغلب روش محصور کردن اعمال می‌شود، همواره با پیشنهاد محصور کردن جزایر به مانند دیگر اثرات اعطایی به جزایر موافقت نکرده‌اند. در قضیه اریتره یمن، دیوان داوری با پیشنهاد محصور کردن جزایر هیکوک و صخره‌های جنوب غربی مخالفت کرد. با این استدلال که این تصمیم، برای دریانوردی بین‌المللی خطرناک است. به همین دلیل خط میانی از بین جزایر اریتره و یمن عبور کرد (PCA, 1999: paras. 154-159 qtd. in Murphy, 2017: 188).

نکته دوم مربوط به وضعیت احتمالی جزیره ابوموسی، در تحدید حدود میان ایران و امارات است. چنانکه می‌دانیم تحدید حدود میان دو کشور، منوط به نبود تفاوت نظر در حاکمیت بر این جزیره است. در فرضی که امارات، دست از ادعایش بر ابوموسی بردارد، باید به موقعیت مکانی جزیره توجه داشته باشیم که در فاصله ۴۳ مایلی از ساحل ایران و ۴۰ مایلی از ساحل امارات قرار دارد. نتیجه این خواهد بود که ابوموسی بعد از ترسیم خط هم‌فاصله، در سمت امارات قرار می‌گیرد. در پرتو موارد ذکر شده، این جزیره بر خط تحدید حدود احتمالی، اثری نخواهد داشت و در قالب محصور کردن جزایر، دارای دریای سرزمینی خاص خود درون منطقه فلات قاره امارات خواهد شد.

---

1. Quitasueno  
2. Serrana  
3. Hanish  
4. Zuqar

### ۳. مرحله سوم: اثر جزیره در اعمال معیار عدم تناسب

در این مرحله، مرجع رسیدگی کننده بررسی می کند که میان طول خط ساحل دو طرف و مناطق دریایی که برایشان پس از ترسیم خط تحدید حدود در نظر گرفته شده است، عدم تناسب وجود نداشته باشد.

دیوان از معیار «آزمون عدم تناسب»، به عنوان ابزاری برای بررسی مستلزم تعدیل بودن یا نبودن خط تحدید حدود بهره می برد، چراکه می خواهد به این نتیجه دست یابد که آیا خط تحدید حدود معین موجب تسهیم نامتناسب عمده در منافع میان دو دولت یا طرفین همجوار شده است یا خیر. به نظر می رسد که دیوان در قبال مفهوم تناسب، از لازم الرعایه بودن آن، به سمت استفاده از آن برای سنجش میزان منصفانه بودن خط تحدید حدود تغییراتی را به وجود آورد (صابرنژاد علویان و نجفی اسفاد، ۱۳۹۸: ۱۷۱-۱۷۰).

در موضوع بحث ما، نقش جزیره در این مرحله این است که طول ساحلش به عنوان ساحل سرزمین در نظر گرفته شده و محاسبه شود.

در داوری انگلیس-فرانسه، از جمله مسائل اختلافی، جزیره سیلی بود که در ۲۱ تا ۳۱ مایلی ساحل انگلیس قرار دارد. دیوان اعطای اثر کامل به سیلی را نامتناسب دانست، لکن در کنار اعطای اثر نیمه، ساحل سیلی را جزء طول خط ساحل انگلیس محسوب کرد (Court of Arbitration Award, 1977: paras. 244,249).

در قضیه تونس-لیبی، جز کرکنا جزیره دیگری به نام جربا<sup>۱</sup> نیز مورد رسیدگی دیوان قرار گرفت. این جزیره متعلق به تونس است و با مساحت ۵۱۴ کیلومتر مربع به وسیله تنگه باریکی از آن سرزمین جدا شده است. دیوان ابتدا این جزیره را به عنوان اوضاع و احوال مؤثر در تحدید حدود تلقی کرد، اما بر مبنای ملاحظات دیگری، برای آن در ترسیم خط تحدید حدود اثری قائل نشد. در ادامه هنگام سنجش معیار عدم تناسب، جبراً را در محاسبه طول خط ساحل تونس در نظر گرفت (ICJ Rep, 1982: paras.79,120).

در قضیه گینه-گینه بیسائو مجموعه جزایر بیجاگس<sup>۲</sup> در پهنه ای از ۲ تا ۳۷ مایلی ساحل گینه بیسائو واقع شده اند. اگرچه دیوان به این جزایر مسکونی اثری در ترسیم خط تحدید حدود نداد، لکن آنها را برای سنجش عدم تناسب جزء ساحل آن کشور به شمار آورد (Court of Arbitration Award, 1985: paras.97,120).

آنچه در قسمت دوم مقاله ارائه کردیم، آثار متفاوتی بود که در قضایای مختلف به جزایر داده شده است، اکنون که داده های کامل در اختیار قرار دارد، مواضع مراجع بین المللی را بررسی و تحلیل می کنیم.

1. Jerba  
2. Bijagos



## تحلیل مواضع مراجع قضایی بین‌المللی

در این قسمت تحلیل انتقادی را که به رویکرد اتخاذی داریم، از دو حیث مطرح می‌کنیم؛ انتقاد کلی به روند گذشته و جاری مراجع مذکور و انتقاد به وضعیت ایجادشده بعد از تبیین روش تحدید حدود سه‌مرحله‌ای

### ۱. روند گذشته و جاری مراجع قضایی بین‌المللی در اثربخشی به جزیره

پس از مطالعه اقسام واکنش مراجع بین‌المللی به حضور و اثر جزایر بر خط تحدید حدود به این نتیجه می‌رسیم که اگرچه در هیچ رأیی نمی‌بینیم که جمله صریحی در عدم استحقاق جزایر بر مناطق دریایی ارائه شده باشد، لکن توضیح کاملی نیز دریافت نمی‌کنیم که چرا در این قضیه چنین اثری به جزیره داده شده است؟ معلوم نیست در چه حالتی یک جزیره اثر الف یا ب را دارد؟ چه زمان محصور می‌شود؟ چه زمان اثر نیمه می‌گیرد؟ چه زمان اثر اعطایی زیادی است و اینکه چه مقدار اثر داده شود زیادی نیست و چرا؟

خود مراجع قضایی نیز به این بی‌قاعدگی اثر جزایر در تحدید حدود اذعان کرده‌اند. دیوان بین‌المللی حقوق دریاها در قضیه بنگلادش - میانمار متذکر شده است که نه رویه قضایی و نه رویه دولت‌ها تبیین‌کننده قاعده‌ای نیستند که بگوید چه اثری در تحدید حدود باید به جزایر داد. این امر به شرایط خاص هر قضیه بستگی دارد (ITLOS Rep, 2012: para.147).

ممکن است در پاسخ گفته شود راهنمایی‌هایی کلی از مطالعه قضایا دریافت می‌شود، مانند قاعده اولویت دریای سرزمینی جزایر بر مناطق انحصاری اقتصادی و فلات قاره دولت دیگر<sup>۱</sup> (ICJ Rep, 2012: 178; ICJ Rep, 2007: para.302; ITLOS, 2012: para.169)، اثربخشی به جزایر در صورت لحاظ شدن به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیر ساختار ساحل (Court of Arbitration Award, 1977: para.248; PCA Award, 2001: paras.139, 150, 151) یا آنچه مورفی به شرح زیر بیان کرده است:

در شیوه خط هم‌فاصله حضور جزایر می‌تواند موجب جابه‌جایی خط تحدید حدود شود. این جابه‌جایی کامل نخواهد بود و اثر اعطایی به جزیره نیمه یا کمتر خواهد بود. بستگی دارد دیوان آن را چقدر منصفانه یا متناسب بداند (Murphy, 2017:182). محاکم تمایل ندارند که به جزیره کوچک اثری مساوی با جزیره بزرگ یا سرزمین اصلی بدهند. اثر اعطایی تابعی از اندازه، موقعیت و سیاق قضیه است (Murphy, 2017:178) اگر تحدید حدود بین سرزمین دولت و یک جزیره

۱. این محاکم بیان داشته‌اند که هرگز بر حق دولت به داشتن دریای سرزمینی پیرامون جزایرش به خاطر تداخل با مناطق دریایی انحصاری - اقتصادی و فلات قاره دولت دیگر محدودیت وارد نشود

باشد، جابه‌جایی خط هم فاصله به سود سرزمین خواهد بود با لحاظ کردن عواملی چون طول خط ساحل (Murphy, 2017:183) جزایر بزرگ‌تر نزدیک خط ساحلی به‌خصوص اگر سکنه و فعالیت اقتصادی قابل توجه داشته باشند، نمی‌تواند نادیده انگاشته شود. (Murphy, 2017:180)

هرچند بر استنباط چنین نکاتی می‌توان مهر تأیید زد، همین معدود گزاره‌های کلی نیز الزاماً بدون استثنا نیستند. به‌طور مثال برخلاف مورد سوم، جزیره تونسی جبراً در قضیه تونس-لیبی نادیده گرفته شد.

مسئله دیگر این است که با دقت در آرا متوجه می‌شویم در بسیاری موارد، مراجع رسیدگی‌کننده با توجه به موقعیت مکانی جزیره و فاصله آن تا ساحل و خط تحدید حدود تصمیم‌گیری می‌کند. چنین رویکردی مبنای حقوقی ندارد، چراکه تمام پیش‌نویس‌هایی که در جریان مذاکرات کنوانسیون حقوق دریاها، به موقعیت مکانی جزیره، اقتصاد، سبزه و جمعیت آن معطوف بودند، رد شدند. طرح‌هایی چون طرح نه کشور مبنی بر اینکه جزایر واقع در فلات قاره کشورهای دیگر به دلیل موقعیت جغرافیایی‌شان، منطقه فلات قاره و انحصاری اقتصادی خاص خود ندارند یا طرحی که میزان مناطق دریایی به جزیره را منوط به ملاحظه این عوامل می‌کرد: سبزه، ساختار جغرافیایی و زمین‌شناسی، نیازها و منافع سکنه جزیره، شرایط زندگی در جزیره، موقعیت مکانی جزیره که در مجاورت دولت دیگر قرار دارد، این دوری مکانی از دولت اصلی، منصفانه بودن تحدید حدود را متأثر می‌کند یا خیر. (A/CONF.62/C.2/L.96 qtd. in Murphy, 2017: fote notes 144,145)

با وجود این، رویه قضایی به‌صراحت عوامل یادشده را مبنای تصمیم‌گیری اعلام و اعمال کرده است. دیوان بین‌المللی داوری در قضیه اریتره-یمن معتقد است اثری که به یک جزیره داده می‌شود، باید با توجه به موقعیت جزیره، اندازه آن و سایر ملاحظات از جمله خصوصیات جغرافیایی این سازند باشد (PCA Award, 2001: para.117).

در هر صورت، روند کلی در رویه قضایی و رویه دولت‌ها به‌گونه‌ای است که نتیجه بگیریم، مبنای تصمیم‌گیری‌ها، کاهش اثر به جزایر است و متأسفانه هیچ قاعده‌ای در چگونگی تعیین میزان این کاهش وجود ندارد (Beckman & Schofield, 2009: 14,16).

ممکن است در پاسخ به دغدغه ما مبنی بر نبود دلیل و مبنا در اعطای اثر به جزیره، استدلال شود که هر قضیه منحصر به فرد است و رفتار ویژه می‌طلبد. دلیل قضایی در تعیین خط مرزی که جزیره نیز در آن حضور دارد، الزاماً بر بحث استحقاق جزیره متمرکز نیست، عوامل دیگری نیز دخیل‌اند (Antunes & Becker-Weinberg, 2018:85)، ضمن آنکه همان‌طور که شعبه دیوان در خلیج مین تأکید می‌کند، نباید هیچ تلاشی برای مفهوم‌سازی دقیق اصول و روش‌های تحدید حدود فلات قاره صورت گیرد (ICJ Rep, 1984, para. 132).

ما نیز در توجه به این ملاحظات تردیدی نداریم و بر اثرگذاری ملاحظات غیرحقوقی بر امر

تحدید حدود واقفیم، اما در هر صورت تحدید حدود، فرایندی حقوقی است و باید اصول و قواعد آن شفاف، قطعی و پیش‌بینی‌پذیر باشد. این نکته حلقه اتصال بحث ما به بند بعدی یعنی بررسی انتقادی وضعیت ایجادشده بعد از تبیین روش تحدید حدود سه‌مرحله‌ای است.

## ۲. وضعیت اثربخشی به جزیره بعد از تبیین روش تحدید حدود سه‌مرحله‌ای

در سال ۲۰۰۹، دیوان بین‌المللی دادگستری به تبیین رویکرد خود در فرایند تحدید حدود پرداخت که از مدت‌ها قبل آن را در عمل به‌کار گرفته بود. مطابق روش تحدید حدود سه‌مرحله‌ای، ابتدا خط هم‌فاصله اولیه ترسیم می‌شود، سپس اوضاع و احوال مؤثر در قضیه جهت تعدیل خط بررسی و در نهایت، نتیجه تحدید حدود با معیار عدم تناسب سنجیده می‌شود. روش سه‌مرحله‌ای که از آن به‌عنوان شکلی از انصاف اصلاحی<sup>۱</sup> یاد می‌شود، با پذیرش در چند رأی داوری ذیل ضمیمه ۵ کنوانسیون حقوق دریاهای (بنگلادش هند) و قضایای تحت حاکمیت حقوق بین‌الملل عرفی مثل نیکاراگوئه - کلمبیا به استاندارد و معیار تبدیل شده است (Murphy, 2017: 173).

نکته جالب و مورد اعتراض ما، این است که از همان رأی دریای سیاه، عدم رعایت ترتب میان مراحل پیش‌گفته رخ می‌دهد. جزایر اوکراینی سرپنتس که در نزدیکی ساحل اوکراین واقع‌اند، باید در مرحله نخست تحدید حدود، به‌عنوان نقطه مبنا انتخاب می‌شد. سپس در مرحله دوم، دیوان بررسی می‌کرد که اثربخشی به آن صحیح است یا خیر، اما در رأی، این جزایر در همان مرحله اول اوضاع و احوال مؤثر شناخته نمی‌شوند و نقطه مبنا از ساحل انتخاب می‌شود (ICJ Rep, 2009: paras.109,110). این رفتار توسط دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای نیز مورد متابعت قرار می‌گیرد و جزایر سنت مارتین در قضیه بنگلادش - میانمار در همان مرحله نخست به‌عنوان نقطه مبنا انتخاب نمی‌شوند (ITLOS Rep, 2012: paras.81,82).

این اقدام مراجع بین‌المللی تالی فاسد بسیاری داشته و دارد. مسئله، تنها جابه‌جایی مراحل در یک فرایند شکلی نیست - که مضرات آن هم در ادامه خواهد آمد - بلکه محروم کردن جزایر از حقوقی است که در نظام حقوق دریاهای برای آن پیش‌بینی شده است. وقتی جزیره در مرحله اول کنار گذاشته می‌شود، از همان اثر نیمه و جزئی که در فرایندهای تحدید حدود به آنها داده می‌شد نیز محروم می‌شود.

به‌علاوه مراجع مذکور با انجام این امر در مرحله اول تحدید حدود، خود را از ارائه توضیح مبسوط در چرایی کاهش اثر جزیره و لحاظ نشدن به‌عنوان اوضاع و احوال مؤثر که باید در مرحله دوم صورت گیرد، بی‌نیاز می‌سازند (Evans, 2018: 236; 2018:111). این روش ارائه شد

تا پیش‌بینی‌پذیری تحدید حدود افزایش یابد نه آنکه آستانه این معیار از سطح قبلی نیز پایین‌تر رود.

به بیان دو تن از نویسندگان، صلاح‌دید قضایی که در قضایای اخیر اعمال شده، به عدم قطعیت منجر شده است، زیرا اغلب استدلالی از محاکم در رأی مشاهده نمی‌شود. مطالعه قضایا هم به‌سختی به ما می‌گوید چرا به سازند الف اثر متفاوت داده شده است (Antunes & Becker-Weinberg, 2018: 85).

با این روند، دیگر مصادیق اوضاع و احوال مؤثر چون جزیره که منعکس‌کننده جغرافیای واقعی است، بررسی نمی‌شود و گویی اصلاً وجود نداشته است و این دقیقاً همان تغییر قضایی جغرافیاست که محاکم ادعای اجتناب از آن را در قضایای مختلف داشته‌اند.

همچنین رویه مراجع بین‌المللی ممکن است مغایر با کنوانسیون حقوق دریاها باشد. بدین ترتیب که با این رویکرد دامنه مصادیق اوضاع و احوال کاهش یافته و معیار ارزیابی یک عامل تحت عنوان اوضاع و احوال مؤثر ذهنی‌تر شده است. مرحله دوم پیش‌بینی شد تا براساس عوامل مؤثر، خط تحدید حدود اصلاح یا تغییر یابد، درحالی‌که با حذف عوامل موجد اصلاح و تغییر در مرحله اول، خط هم‌فاصله موقت، خط نهایی تحدید حدود خواهد بود. به بیان مک‌رآ، خط هم‌فاصله در نبود اوضاع و احوال مؤثر خط مرزی نهایی خواهد شد و تحدید حدودها خط هم‌فاصله یا در نهایت خط هم‌فاصله تعدیل‌شده خواهند بود؛ به‌عبارت دیگر، خط منصف به یک قاعده الزامی، جبری و انحصاری در تحدید حدود تبدیل می‌شود که به‌روشنی با هدف دستیابی به نتیجه منصفانه و حتی گنجاندن مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون حقوق دریاها در تضاد است. اگر تحدید حدود سه‌مرحله‌ای منطقی داشته باشد، آن منطبق توجه به اوضاع و احوال خاص است، و اگر نه این روش، پوششی برای اعمال خط هم‌فاصله است (Mc Rae, 2018: 114-115).

ممکن است با این استدلال مواجه شویم که تحدید حدود در کنوانسیون حقوق دریاها نتیجه‌محور است؛ دستیابی به نتیجه منصفانه، وقتی مهم نتیجه امر است، تغییر در فرایند ایرادی ندارد؟

اولاً این نتیجه‌محوری کنوانسیون، مورد انتقاد است و از دلایل ناکارآمدی آیین‌های رسیدگی به حل‌وفصل اختلافات دریایی دانسته شده است، چراکه لزوم رسیدن به نتیجه منصفانه، نمی‌تواند شرایط لازم برای یک قاعده حقوقی را داشته باشد (بیگ‌زاده و حسینی‌نواز، ۱۳۹۲: ۲۰۱). ثانیاً، بی‌تردید نتیجه تحدید حدود مهم است، اما قبلاً هم اشاره کردیم که تحدید حدود فرایندی حقوقی است و برای تأیید مشروعیت آن، باید ثبات، شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری وجود داشته باشد. لاتروف در این خصوص جمله زیبایی دارد: «همیشه اینکه دیوان چگونه تصمیم می‌گیرد همان‌قدر مهم است که چه تصمیم می‌گیرد» (Lathrop, 2018: 221). به‌علاوه روش سه‌مرحله‌ای ایجاد شد تا پاسخی باشد به این انتقاد که رویکرد نتیجه‌محور

کنوانسیون حقوق دریاها سبب شده است نتیجه دعاوی تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره پیش‌بینی‌ناپذیر شود (صیرفی، ۱۳۹۷: ۴۸۷). اما عملاً آنچه رخ داده، این است که قضاوت ذهنی در انتخاب نقاط مبنا به نادیده گرفتن سازندها و جغرافیای ساحل منجر شده است. ارزیابی اوضاع و احوال مؤثر مانند گذشته تابع ارزیابی ذهنی محاکم از اهمیت آن مورد است و خلاصه آنکه مشخص نیست در هر وضعیت میزان اثربخشی به جزیره چگونه خواهد بود.

## نتیجه‌گیری

میزان و نحوه اثرگذاری جزایر بر خط تحدید حدود میان دول، از موضوعات ثابت اختلاف میان کشورهاست. با آگاهی از نبود قواعد حاکم بر این مسئله در حقوق بین‌الملل موضوعه، رجوع به آرای متعدد داوری و قضایی در دستور کار قرار گرفت. شناسایی اثر اعطایی به بیش از ... جزیره، اگرچه حاوی راهنمایی‌هایی در حوزه مورد بحث بود، نشان داد که روند کلی رویه دولت‌ها و رویه قضایی گرایش به کاهش اثرگذاری جزیره بر فرایند تحدید حدود دارند. میزان، دلیل و چگونگی اعمال این کاهش از منطق واحدی پیروی نمی‌کند، چراکه محاکم اغلب توضیح کاملی در پشتیبانی نظرشان ارائه نمی‌دهند.

تبیین روش تحدید حدود سه مرحله‌ای که در قضیه دریای سیاه که نوید قاعده‌مندی، شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری فرایند و نتیجه تحدید حدود را می‌داد نیز - حداقل در خصوص جزایر - ثمربخش نبود و با سمت و سویی که در عدم رعایت ترتب مراحل در پیش گرفته، امید اثر حداقلی در برخی وضعیت‌ها را نیز به یأس مبدل کرده است.

در مجموع، ضمن تأکید بر منحصر به فرد بودن شرایط هر قضیه، معتقدیم که صلاحدید قضایی باید به گونه‌ای اعمال شود که ثبات، شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری فرایند تحدید حدود و برخورد با اوضاع و احوال مؤثر در آن حفظ شود. این فرایند مانند هر فرایند حقوقی دیگری باید از دو حیث قاعده‌مند باشد؛ چه قواعدی اعمال شود و چگونه اعمال شود. در شرایط کنونی کمترین توقع از مراجع بین‌المللی این است که ابتدا خط هم‌فاصله محض را ترسیم و بررسی عوامل مؤثر را به مرحله دوم منتقل کنند. همچنین دلیل اتخاذ تصمیمشان در رد یا قبول عامل مؤثر، علت تغییر خط و علت میزان این تغییر را شفاف‌تر بیان کنند.

## منابع

### ۱. فارسی

#### الف) کتاب‌ها

۱. چگینی، وحید (۱۳۹۰). فرهنگ تشریحی مهندسی سواحل و فیزیک دریا، تهران: مؤسسه ملی اقیانوس‌شناسی.
۲. سالاری، اسماء (۱۳۹۱). نظام حقوقی جزایر در حقوق بین‌الملل، تهران: خرسندی.

#### ب) مقالات

۳. بیگ‌زاده، ابراهیم؛ حسینی‌نواز، سید علی (۱۳۹۲). «نظام حل‌وفصل اختلاف‌های حقوق دریاهای نقایص و چالش‌ها»، تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه شماره ۱۴.
۴. صیرفی، ساسان (۱۳۹۷). «کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در تعیین حدود دریایی؛ با نگاه ویژه به تعیین حدود دریایی بین ایران و کویت»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، ش ۳، ص ۵۰۵-۴۸۳.
۵. عسگری، سهراب (۱۳۸۶). «افراز مرز دریایی ایران و کویت»، فصلنامه بیک نور، سال پنجم، ش ۲.
۶. صابرنژاد علویان، علی؛ نجفی اسفاد، مرتضی (۱۳۹۸). «اصل تناسب در تعیین حدود مناطق دریایی از منظر رویه‌ی قضایی بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۹، ش ۱، ۱۷۶-۱۵۹.

### ۲. انگلیسی

#### A) Books

7. Tanaka, Y., (2012). *The international law of the sea*, Cambridge University Press
8. Tanaka, Y., (2006). *Predictability and Flexibility in the Law of Maritime Delimitation*, Hart Publishing, Oxford
9. Karaman, I.V., (2012). *Dispute resolution in the law of the sea*, Martinus Nijhoff Publication, Leiden

#### B) Articles

10. Anderson, D., (2017). "Some Aspects of the Regime of Islands in the Law of the Sea" *International Journal of Marine and Coastal Law*, Vol.32, pp.316-331
11. Antunes, N.M., Becker-weinberg, V., (2018). "Entitlement to Maritime Zones and Their Delimitation In the Doldrums of Uncertainty and Unpredictability" in Oude Elferink, A.G., Henriksen, T., Busch, S. V. (eds.), *Maritime Boundary*

*Delimitation: The Case Law*. Cambridge University Press

12. Beckman, R., Schofield, C., (2009). "Moving Beyond Disputes Over Island Sovereignty: ICJ Decision Sets Stage for Maritime Boundary Delimitation in the Singapore Strait," *Ocean Development & International Law*, Vol. 40, 1-35
13. Christie, D. R.,(1983). "From the School of Ras Kaboudia to the Shores of Tripoli: the Tunisia Libya Continental Shelf Boundary Delimitation", *Georgia Journal of International and Comparative Law*, Vol. 13, No. 1
14. Evans, M., (2018). "Relevant Circumstances" in Oude Elferink, A.G.,Henriksen, T., Busch, S. V. (eds.), *Maritime Boundary Delimitation: The Case Law*. Cambridge University Press
15. Herman, L. L.,(1984). "The Court Giveth and the Court Taken Away: An Analysis of the Tunisia Libya Continental Shelf Case",*International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 33, No. 4, 1984, pp. 830-833
16. Lathrop, C.G., (2018). "The Provisional Equidistance Line Charting a Course between Objectivity and Subjectivity?" in Oude Elferink, A.G.,Henriksen, T., Busch, S. V. (eds.), *Maritime Boundary Delimitation: The Case Law*. Cambridge University Press
17. Mc Rae, D., (2018). "The Applicable Law The Geneva Convention on the Continental Shelf, the LOSC, and Customary International Law" in Oude Elferink, A.G.,Henriksen, T., Busch, S. V. (eds.), *Maritime Boundary Delimitation: The Case Law*. Cambridge University Press

#### **C) Hague Academy Collected Courses**

18. Murphy, S.D.,(2017), *International Law Related to Islands, Collected Courses of the Hague Academy of International Law*, Vol. 386.

#### **D) Judgements and Awards**

19. ICJ Rep (1982), Case Concerning The continental Shelf between Tunisia-Libyan Arab Jamahiriya
20. ICJ Rep (1984), Case Concerning Delimitation of the Maritime Boundary in the Gulf of Maine Area between Canada and U.S.A,
21. ICJ Rep (2001), Case Concerning Maritime Delimitation and Territorial Questions between Qatar and Bahrain
22. ICJ Rep (2007), Territorial and Maritime Dispute between Nicaragua and Honduras in the Caribbean Sea (Nicaragua v. Honduras)
23. ICJ Rep (2009), Maritime Delimitation in the Black sea, (Romania v. Ukraine)
24. ICJ Rep (2012), Case Concerning Territorial and Maritime Dispute between Nicaragua and Colombia
25. Court of Arbitration Award (1977),Case Concerning Delimitation of the Continental Shelf between the United Kingdom and France
26. Court of Arbitration Award (1981),The Dubai/Sharjah Boundary Arbitration
27. Court of Arbitration Award,(1985) ,Guinea/Guinea-Bissau maritime boundary
28. Court of Arbitration Award (1992) The French-Canadian Arbitration around St.

Pierre and Miquelon

29. ITLOS Rep (2012), Dispute concerning delimitation of the maritime boundary between Bangladesh and Myanmar in the Bay of Bengal (Bangladesh/Myanmar)
30. PCA Rep (1999), Case Concerning the Delimitation of Maritime Zone between Eritrea- Yemen